



پرده‌ی اول

رئیس دادگاه جلوی پرده می‌آید. کت و شلوار سیاه و پیراهن سفید پوشیده و کروات سفید زده است. ردا را روی دستش انداخته است. مستقیماً با تماشاگران حرف می‌زند.

رئیس دادگاه

روزبه خیر، خانم‌ها و آقایان. خوشحالم که توانستید به موقع برسید. اینجا جای پارک سخت پیدا می‌شود، ساختمان هم تاحدی پیچ‌درپیچ ساخته شده ... در هر حال چه خوب که موفق شدید سر وقت اینجا باشید. قبل از اینکه شروع کنیم، می‌خواهم ازتان خواهش کنم هرچه را که تابه‌حال درباره‌ی این پرونده خوانده یا شنیده‌اید، فراموش کنید. واقعاً همه‌اش را. در اینجا این فقط شماست که صلاحیت دارید قضاوت کنید، شما در اینجا هیئت منصفه‌اید، اعضای هیئت منصفه‌اید، که امروز درباره‌ی متهم پرونده، لارس کُخ (Lars Koch)، به قضاوت نشسته‌اید. قانون این قدرت را به شما می‌دهد که درباره‌ی سرنوشت یک انسان تصمیم‌گیری کنید. خواهش می‌کنم این مسئولیت را جدی بگیرید. شما فقط درباره‌ی آنچه در اینجا، در این دادرسی، می‌شنوید، حکم صادر خواهید کرد. ما حقوق‌دان‌ها به این می‌گوییم: «استخراج حکم از بطنِ دادرسی اصلی»، و این یعنی: فقط آنچه متهم، شاهد، شاکی‌های

خصوصی و کارشناس‌ها در این سالن دادرسی می‌گویند، فقط شواهد و مدارکی که ما در اینجا ارائه می‌کنیم، اساس صدور حکم شما قرار خواهند گرفت. در پایان محاکمه باید رأی بدهید، و من همان حکمی را اعلام خواهم کرد که شما صادر می‌کنید.

در محکمه‌ی حقوقی^۱ ما جرم را بازآفرینی می‌کنیم؛ دادگاه نوعی صحنه است. طبیعی است که نمایشنامه اجرا نمی‌کنیم، چون هرچه باشد، کار ما بازیگری نیست. ما جرم را به کمک زبان بازآفرینی می‌کنیم؛ این شیوه‌ی ما برای درک جرم است، شیوه‌ای که مدت‌هاست موفق از کار درآمده است. صدها سال پیش قاضی‌ها در میدانی خاص، که مقدس شمرده می‌شد، در محکمه‌ای سر باز موسوم به تینگ (Thing) جمع می‌شدند. حکم کردن در آن زمان به معنای به نظم درآوردن مجدد بی‌نظمی بود. اگر بلیه‌ای پیش می‌آمد - مثل حمله‌ی قبیله‌ای غریبه - در این میدان بارها و بارها صحبت می‌شد که: به کدام زن در این حمله تجاوز شد؟ کدام کلبه به آتش کشیده شد؟ کدام مرد به قتل رسید؟ پیشینیان ما می‌دانستند که شرّ می‌تواند با این کار چهره‌ی ترسناکش را از دست بدهد. آیا ما هم امروز در چنین کاری موفق خواهیم بود؟ مطمئن نیستیم. اما باید تلاش خودمان را بکنیم. قاضی مقوله‌ای به اسم «شرّ» نمی‌شناسد. حکم‌های او جهنم و لعنت ابدی نیستند، بلکه تبرئه، زندان یا بازداشت موقت‌اند.

بنابراین با آرامش و خونسردی قضاوت کنید. و در وهله‌ی اول به این فکر کنید که مقابل شما یک انسان نشسته است؛ او همان آرزوهای را دارد که شما دارید، همان نیازها را، او هم مانند شما به دنبال خوشبختی است. بنابراین در موقع صدور حکم^۲ خودتان هم انسان بمانید.

بسیار خوب، حالا دیگر می‌خواهم شروع کنم، اما باید منتظر وکیل مدافع باشیم - هنوز نیامده.

۱۱ پرده‌ی اول

مأمور انتظامی دادگاه از پشت به رئیس دادگاه نزدیک می‌شود، آهسته چیزی به او می‌گوید، رئیس دادگاه باتکان دادن سر تأیید می‌کند. مأمور از صحنه خارج می‌شود.

رئیس دادگاه شنیدم که وکیل مدافع بالاخره رسید. خب، پس شروع می‌کنیم.

رئیس دادگاه از صحنه خارج می‌شود و موقع رفتن به سرعت ردایش را می‌پوشد.

سالن دادگاه. میز قاضی در وسط قرار دارد، سمت راست آن منشی دادگاه نشسته است، صندلی رئیس دادگاه خالی است. سمت چپ زیر پنجره‌ای خانم دادستان نشسته است، کنار او کمی عقب‌تر شاکی خصوصی، سمت راست وکیل مدافع. متهم پشت سر وکیل مدافع در سلولی نشسته است. در وسط، جلوی میز قاضی، یک میز و یک صندلی برای شهود قرار دارد. مأمور انتظامی دادگاه روی یک چهارپایه کنار در نشسته است. خانم دادستان و منشی دادگاه ردای سیاه و پیراهن سفید پوشیده‌اند و دستمال سفید به گردن بسته‌اند. متهم با لباس مخصوص نیروی هوایی حاضر شده است. مأمور انتظامی دادگاه لباس مخصوص کارمندان دادگستری ایالت برلین را به تن دارد. وکیل مدافع ردا پوشیده است. رئیس دادگاه از در باریک پشت میز قاضی وارد سالن می‌شود. در این لحظه همه‌ی اشخاص صحنه از جایشان بلند می‌شوند.



صحنه‌ای از فیلم «ترور: حکم شما»^۱ که در سال ۲۰۱۶ بر اساس همین نمایشنامه ساخته شده است.